



هفت نشانه برای فراموشکارها!

یاد بیاوریم. هر سال نوروز، ما هرجا که باشیم، سفره‌ی هفت‌سین می‌اندازیم و نشانه‌هایی را کنار هم می‌چینیم، انگار اجداد ما می‌دانسته‌اند آدمی می‌تواند چقدر فراموش‌کار باشد. انگار نخ‌ی به انگشتمان بسته باشند تا چیزهایی را به یاد بیاوریم. به این نشانه‌ها فکر کنید، سبزه، ماهی، آینه، قرآن، شمع، شیرینی و... فشنک معلوم است اصرار داشته‌اند همه‌ی این نشانه‌ها را هر سال کنار هم ببینیم. نکند یادمان برود که ما در کنار هم (باید همه‌مان دور یک سفره بنشینیم نه؟) باروشنی و دانایی و شادی (که نشانه‌اش همان بشقاب شیرینی است) در کنار جاتوران (شاید ماهی نماینده‌ی همه‌ی آن‌هاست؟) و گیاهان (بشقاب سبزه را دیده‌اید؟) می‌توانیم زنده بمانیم و خوشحال باشیم. فقط با همه‌ی این‌ها می‌توانیم مثل زمین دوباره سبز شویم، بهار شویم و روز گل‌مان نو شود. نوروز شود. هفت‌سین همان نخ دور انگشت است، همان ضربدر بالای صفحه، همان نشانه‌ای که از هزارها سال پیش برای ما باقی‌مانده که می‌داند این‌ها را فراموش کنیم.

تا حالا شده برای این‌که چیزی را فراموش نکنید به انگشتان نخ ببندید یا روی دستتان یا خودکار ضربدر بکشید؟ شده جایی از گوشه‌ی کتاب یا دفتر تن علامت بگذارید؟ مثلاً ستاره‌ای، شکل قوریانگه‌ای، دایناسوری چیزی؟ خوب راستش را بخواهید من که همیشه همین کار را می‌کنم، اما از شما چه پنهان گله‌ی توی دفترم یا گوشه‌ی کتابم به علامتی، شکلی، کلمه‌ای چیزی برمی‌خورم که معلوم است قرار بوده چیزی را به من یادآوری کند، اما هر چه فکر می‌کنم، یاد نمی‌آید!

این‌طور وقت‌هاست که ذهنم درگیر می‌شود. ضربدر برای چیزهای مهم بود و ستاره برای چیزهای خیلی مهم! دایناسور برای کارهای بزرگ و موش برای کارهای کوچک فوری، اما آن کار چه بود؟ خوب در طول تاریخ نشانه‌ها این‌طور شکل گرفته‌اند. همیشه یک معنی بزرگ و مفصل و معمولاً مهم پشت نشانه‌ها و نمادها پنهان شده‌اند. چرا؟ چون قرار بوده با دیدن یک نشانه‌ی کوتاه و کوچک یک داستان مفصل، یک فلسفه‌ی عمیق، یک تجربه‌ی مهم را به

مرجان فولادوند

• تصویرگر: نگین حسین‌زاده